



## بررسی اصل رجالی «وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمه»

پدیدآورده (ها) : احسانی فر، محمدمهدی

علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: زمستان 1389 - شماره 1

از 78 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/867365>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث


تاریخ دانلود : 06/08/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



# بررسی اصل رجالی «وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمہ» محمد مهدی احسانی فر

## چکیده

محمد بن احمد بن یحیی از اساتید حدیث در قرن سوم هجری است. وی کتابی به نام «نوادر الحکمہ» داشت که جامعی روایی محسوب می‌شود. محمد بن حسن بن ولید، مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد بن احمد را که بیش از ۵۰۰ نفرند، جز عدّه‌ای خاص، توثیق ضمنی کرده و بزرگانی چون ابو العباس بن نوح، شیخ صدوق، نجاشی و شیخ طوسی هم این توثیق را پذیرفته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** محمد بن احمد بن یحیی، ابن عمران الاشعری، ابن عمران القمی، نوادر الحکمہ، دبّه الشیب، توثیق عام، قواعد رجالی.

## شناسایی مؤلف و کتاب او

از آن‌جا که علم رجال برای سنجش اعتبار روایات به‌وجود آمده، دارای اهمیتی فراوان است. در این علم، برای سنجش اعتبار حدیث، گاهی به اسامی و عناوین خاصّ راویان نگاه می‌شود و گاه یک عنوان کلی که قابل تطبیق بر مصادیق روات است، توجه می‌شود. با توجه به این‌که مباحث رجالی به جرح یا تعدیل می‌انجامد، به گروه اول، جرح و تعدیل خاص و به گروه دوم، قواعد جرح و تعدیل عام گفته می‌شود. یکی از این قواعد تعدیل یا توثیق عام، نسبت به روات کتاب «نوادر الحکمہ» محمد بن احمد بن یحیی است.

در این پژوهش، پس از شناسایی مؤلف و تألیف وی، قاعده، تاریخچه و مستند آن بیان می‌گردد؛ سپس محدوده و دلالت خود را با نظر به اقوال صاحب‌نظران بررسی کرده، قول مختار ارایه می‌شود.

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی مکنّی به ابی جعفر و ابن عمران از راویان قابل اعتماد در حدیث است؛ هرچند نجاشی می-

۷۸  
حدیث  
عقود  
تخصیصی  
علی  
فصلنامه

گوید: «وی از ضعفاً نقل روایت می‌کرد و به مراسیل اعتماد می‌نمود و توجهی نداشت که حدیث را از چه کسی می‌گیرد؛ اما خود نجاشی او را فی نفسه خالی از طعن می‌داند.

(رجال النخعی، ج ۲، ص ۲۲۲، ش ۶۹۴)

جده او؛ یعنی، عمران بن عبدالله از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که امام، او را ستود و وی را نجیب و از قومی نجیب دانست. (رجال الکشی، ج ۲، ص ۲۲، ج ۹، ص ۶۰۹) مرزبان بن عمران - عموی پدر محمد - هم از اصحاب امام رضا (علیه السلام) بود که امام، وی را شیعه و نام او را مکتوب نزد اهل بیت (علیهم السلام) دانست. (رجال ابن داود، ص ۱۸۷، ش ۱۵۲۵) عمران بن محمد بن عمران - عموی محمد بن احمد - هم ثقه و راوی حدیث امام رضا (علیه السلام) بود. (مهرت

ص ۳۶، ش ۵۳۳) در بین خاندان محمد بن احمد، فقط خود او کثیر الروایه است.

محمد در - حدود - سال ۲۸۰ قمری؛ یعنی، در دوران غیبت صغری امام زمان (علیه السلام) وفات کرد. (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۸)؛ (آیات الله سبحانه، در کتاب اصول طین، عقائد الشیعه الامامیه، ص ۳۷۵، سال وفات او را ۲۹۳ هجری می‌داند)

شیخ طوسی درباره‌ی ابن عمران اشعری می‌گوید: «جلیل القدر، کثیر الروایه»؛ (مهرت،

ص ۳۳، ش ۶۲۲) اما وی را جزو کسانی می‌شمرد که از ائمه روایت مستقیم ندارند. (رجال الطوسی، ص ۳۳۸،

ش ۶۲۶) علامه حلی (علامت الاصول، ص ۳۳۷، ش ۶۴۱) و ابن داود (رجال ابن داود، ص ۱۶۲) هم او را ثقه می‌دانند.

صاحب ترجمه از بزرگانی چون ابراهیم بن هاشم (متوفی اواخر قرن سوم هجری) (رکن الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۱۵۰۷)

و برقی (م ۱۲۷۲، ش ۲۸۰) (رکن الاحکام، ج ۱، ص ۲۱) نقل حدیث می‌کند و تقاتی هم چون احمد بن ادریس

اشعری (م ۳۰۶ ق) (رکن المصابی الصلوی، ص ۱۹۷، ج ۲۰۸) و سعد بن عبد الله قمی (م ۱۶۲۹، ش ۳۰) تهذیب الاحکام، ج ۱،

ص ۱۹۹، ج ۵۷۸) از او نقل روایت می‌کنند. وی از اساتید حدیث در نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری بوده

است.

به اشعری قمی چند عنوان کتاب نسبت داده شده که چون فهمیده نمی‌شود که جزو جامع روایی او

بوده یا کتبی مستقل محسوب می‌شده، همه‌ی عناوین ذکر می‌گردد:

فضل العجم و العربیه: آقابرگ تهرانی این کتاب را از کتب موجود در درون «نوادر الحکمه» می‌داند.

(الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۷۰، ش ۱۱۲۷)

فضل العرب: صاحب الذریعه این کتاب را از کتب موجود در درون «نوادر الحکم» دانسته است.

(مجموعه، ش ۱۱۷۸)

الجامع فی الحدیث: مرحوم آقابرگ تهرانی احتمال داده این کتاب، همان «نوادر الحکمه» باشد

(مجموعه، ص ۲۹، ش ۱۳۳) و اتان کلبرگ دلیل این احتمال را، نیامدن عنوان «الجامع» در منابع ترجمه‌ی

مؤلف می‌داند. (کتابخانه ابن طلوس، ص ۳۲۲)



الامامه. (الدرر ج ۱ ص ۳۳۳، ص ۱۳۶۹)

کتاب الطب: احتمالاً درباره‌ی احادیث طبّی بوده است. (همان ج ۱۵ ص ۱۳۹، ص ۹۱۸)

کتاب المزار. (همان ج ۲۹ ص ۳۲۰، ص ۳۱۹۸)

کتاب الملاحم. (همان ج ۲۲ ص ۱۸۹، ص ۳۲۳)

۸. مناقب الرجال: کتابی رجالی بوده است که شیخ طوسی هم از آن نام می‌برد و ظاهراً از کتب

موجود در درون «نوادیر الحکمه» بوده است. (همان ج ۲۳ ص ۳۳۳، ص ۳۱۹۸)

۹. در کتاب «اعیان الشیعّه» بمنقل از ابن ندیم درباره‌ی ابن عمران القمی آورده شده: «أبو جعفر محمد

بن احمد بن یحیی بن عمران صاحب الفقه». (ج ۱ ص ۱۲۵)

۱۰. مقتل الحسين (علیه السلام): غیر از «المزار» است. (در کتب رجال الخلفاء ج ۱ ص ۱۲۲، ص ۱۲۱)

۱۱. الانبیاء: گویا از کتب موجود در درون «نوادیر الحکمه» بوده است. (در کتب فهرست ص ۱۲۱، ص ۳۱۲)

۱۲. نوادر الحکمه: این کتاب به دست ما نرسیده؛ اما ابو غالب زراری (م ۳۶۸ق) در رساله‌ی آل اعیان،

(تبریز ص ۷۰) شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در من لا یحضره الفقیه، (در کتب ج ۱ ص ۳۰۳، ج ۲ ص ۳۷۷، ج ۳ ص ۱۲۹) شیخ

طوسی در تهذیب و استبصار، فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) در اعلام الوری، (تبریز ج ۱ ص ۵۲۰ و ۵۲۱

و ۵۲۲) حسن بن فضل طبرسی (م قرن ششم ق) در مکارم الاخلاق، (ری ص ۵۸، ص ۱۰۴، ص ۱۰۵) ابن شهر

آشوب (م ۵۸۸ق) در مناقب آل ابی طالب (در کتب ج ۲ ص ۱۸۱ و ۲۵۳ و ۳۵۲) و سید ابن طاووس (م ۶۶۴ق) در

فرج المهموم،<sup>۱</sup> از این کتاب، نقل می‌کنند و ظاهر این نقلیات نشان می‌دهد که نوادر الحکمه را در

اختیار داشته، مستقیم نقل می‌کردند.

محمد بن احمد در این کتاب، جامعی از کتب روایت را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده بود که به

گزارش شیخ طوسی؛ عبارتند از: «کتاب التوحید، کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاه، کتاب الصوم،

کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الانبیاء، کتاب مناقب الرجال، کتاب فضل العرب، کتاب فضل

العربیه و العجمیه، کتاب الوصایا و الصدقه، کتاب النحل و الهبات، کتاب السکنی، کتاب الاوقات، کتاب

الفرائض، کتاب الایمان و النذور و الکفارات، کتاب العتق و التدبیر و الولاء و المکاتب و امهات

الاولاد، کتاب الحدود و الذیات، کتاب الشهادات، کتاب القضا یا و الاحکام» (فهرست ص ۲۲۱)

ص ۴۲۲



حلیت  
تخصیصی  
علی  
فصله

۱. رک: ص ۹۳، به گفته اتان کلبرگ در ص ۳۳۴ کتاب «کتاب‌خانه ابن طلوس» سید در «الاقبال» بواسطه «عمرشده ابن بابویه از این کتاب نقل می‌کند و این، نشان می‌دهد که شاید فنوادر» را در اختیار نداشته است.

اینها مجموعه‌ای از ۲۲ موضوع مختلف است که محمد بن احمد بن یحیی، روایات آن را از کتب مختلف جمع‌آوری و در «نوادیر الحکمه» عرضه کرد. برخی از این کتب مثل کتاب «الانبياء» شهرتی جدای از «نوادیر الحکمه» هم داشته‌اند و شاید جداگانه استنساخ گشته و استفاده می‌شدند.

شیخ طوسی برای کتب محمد بن احمد چند طریق ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. عده من اصحابنا عن ابي المفضل عن ابن بطة القمي عن محمد بن احمد بن يحيى.
۲. حسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن يحيى عن ابيه عن محمد بن احمد بن يحيى.
۳. ابن ابي جريد عن احمد بن محمد بن يحيى عن ابيه عن محمد بن احمد بن يحيى.
۴. جماعة عن ابي جعفر ابن بابويه عن ابيه عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن يحيى.
۵. جماعة عن ابي جعفر ابن بابويه عن ابيه عن احمد بن ادریس عن محمد بن يحيى عن احمد بن يحيى.

۶. جماعة عن محمد بن الحسن عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن يحيى.

۷. جماعة عن محمد بن الحسن عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد بن يحيى.

شیخ حرّ عاملی هم به محمد بن احمد چندین طریق دارد. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸).

جامعیت موضوعات در کتاب «نوادیر الحکمه» و جایگاه مؤلف آن موجب شهرت این کتاب و مرجعیت آن گردید به گونه‌ای که نجاشی درباره آن می‌گوید: «کتاب نوادیر الحکمه» کتابی خوب و بزرگ است که قمیون آن را به «دبّة الشیب» می‌شناسند. «شیب» فروشنده‌ای در قم بود. او ظرفی داشت که خانه - خانه بود و هر که هرچه روغن می‌خواست از این ظرف به وی می‌داد و قمیون «نوادیر الحکمه» را به خاطر جامعیت او در موضوعات مورد ابتلا؛ به «دبّة الشیب» تشبیه کردند. (رجال

النجاشی، ج ۱، ص ۲۲۴، ش ۱۹۰)

در اعتبار کتاب «نوادیر الحکمه» این نکته حایز اهمیت است که قمیون آن را پذیرفتند و صرفاً استثنائاتی برای او قایل شدند. قمیون به سخت‌گیری در حدیث مشهور بودند؛ به گونه‌ای که برقی را از شهر اخراج کردند که چرا روایات بسیاری از ضعفای نقل می‌کند. (رک: علامه الاصفهانی، ص ۶۳، ج ۷) حال، همین قمیون «نوادیر الحکمه» را پذیرفته‌اند و به گونه‌ای در آن دقت کرده‌اند که استثناهایی نیز، برشمرده‌اند.

(رک: عاتقه المستدرک، ج ۱، ص ۷۰)



اصل قاعده، تاریخچه و مستند آن نخستین بار ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید (۳۴۳ق) استاد شیخ صدوق، روایات و افرادی را از کتاب مشهوره نوادر الحکمه، استننا کرد که مفهوم این کار، پذیرش و توثیق سایر روایات و افراد مذکور در این کتاب بود. ابو جعفر ابن بابویه - شیخ صدوق - و ابو العباس بن نوح (۴۰۸ق) نیز، این عمل را - با توضیحاتی که در آینده می آید - تأیید کردند. پس از ایشان نجاشی در رجال خود، کار ابن ولید را نقل و تلقی به قبول می کند که عبارت وی، چنین است: «و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن احمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی او ما رواه عن رجل او یقول بعض اصحابنا او عن محمد بن یحیی المعاذی او عن ابی عبد الله الرازی الجامورانی او عن ابی عبد الله السیاری او عن یوسف بن السخت او عن وهب بن منبه او عن ابی علی النیشابوری او عن ابی یحیی الواسطی او محمد بن علی ابو سمینة او یقول فی حدیث او کتاب و لم اروه او عن سهل بن زیاد الادی او عن محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع او عن احمد بن هلال او محمد بن علی الهمدانی او عبد الله بن محمد الشامی او عبد الله بن احمد الرازی او احمد بن الحسن بن سعید او احمد بن بشیر الرقی او عن محمد بن هارون او عن متویه (بنا به ضبط محقق نراقی در عوائد الایام، ص ۸۷۳) بن معروف او عن محمد بن عبد الله بن مهران او ما ینفرد به الحسن بن الحسن اللؤلؤی او ما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک او یوسف بن الحارث او عبد الله بن محمد الدمشقی»

شیخ طوسی در فهرست (ص ۲۲۱، ۲۲۲) به نقل از شیخ صدوق این گونه آورده است: «وقال ابو جعفر بن بابویه: الا ما کان فیها غلو او تخلیط و هو الذی یكون طریقہ محمد بن موسی الهمدانی او ...» و سپس همان عنوان را با اندکی تغییر می آورد؛ اما آنچه شایسته توجه است تفاوت در کلام شیخ طوسی به نقل از شیخ صدوق می باشد. به گونه ای که لیست شیخ طوسی «هیثم بن عدی» و «جعفر بن محمد کوفی» را بیشتر از لیست نجاشی دارد. هم چنین شیخ عبارت «ینفرد به» را پس از «محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع» آورده که در عبارت نجاشی وجود نداشت. تفاوت دیگر این دو عبارت آن است که شیخ طوسی «او یقول: و زوی» و «وجدت فی کتاب و لم اروه» را در لیست خود دارد که نجاشی شبیه آن «او یقول: فی حدیث او کتاب و لم اروه» آورده است.

بنابراین، اصل قاعده، وثاقت مشایخ محمد بن احمد بن یحیی در کتاب «نوادر الحکمه» است که «وثاقت»، مفهومی برگرفته از استثنای ابن ولید و «مشایخ»، ظهوری برگرفته از

این استثناست. منشأ قاعده هم ابن ولید است که شیخ صدوق، ابوالعباس بن نوح، نجاشی و شیخ طوسی هم آن را پذیرفته‌اند و مستند فعلی ما، کلام نجاشی است که با عبارت خودش قول ابن ولید را نقل می‌کند و نیز کلام شیخ طوسی است که ظاهراً عین سخن شیخ صدوق را نقل می‌کند.

در فصل آینده به بررسی محدوده‌ی قاعده، دلالت آن و اقوال صاحب نظران می‌پردازیم. ان شاء الله.

## محدوده‌ی قاعده و دلالت آن

درباره‌ی محدوده‌ی قاعده - بر فرض تمامیت دلالت - چهار پرسش مطرح است:

آیا طبق این قاعده، فقط افراد یا عناوین نام برده شده از دایره‌ی اعتماد خارج می‌شوند

یا ممکن است افراد یا عناوین دیگری هم خارج شوند؟

آیا ممکن است افرادی از استثنا شده‌ها ثقه باشند؟

آیا این قاعده فقط در محدوده‌ی مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد بن احمد در کتاب «نوادر

الحکمه» حجت است یا شامل همه‌ی رجال این کتاب می‌شود؟

آیا این قاعده فقط شامل روایات «نوادر الحکمه» است یا روایات مشایخ «محمد بن احمد بن یحیی»

در غیر این کتاب را هم شامل می‌شود؟

در پاسخ به پرسش اول مرحوم مامقانی (تبیح المقال، ج ۱، ص ۷۵، من ابواب العمم) (م ۱۲۴۶ش) وحید بهبهانی

(المراد الرجال، ص ۵۳) (م ۱۲۰۵ق)، آقایان هادوی تهرانی (تحریر العقاب، ص ۹۱) و داوری (اصول علم الرجال،

ج ۱، ص ۲۰۶) و آیت الله سبحانی (کتاب فی علم الرجال، ص ۲۹۱) با استناد به استثنای ابن ولید و ظهور آن و

پذیرش این استثنا از سوی شیخ و نجاشی وثاقت بقیه را نتیجه می‌گیرند و این توثیق را تا زمانی که

متعارض با تضعیفات دیگران نباشد، حجت می‌دانند. ظاهر سخن محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق) در

«ذخیره المعاد» (ج ۱، قسمت دوم، ص ۳۳۲ و ۳۰۶) و صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) (جواهر الکلام، ج ۲، ص ۸) هم تمایل

به این قول است.

صاحب کتاب المدخل الی علم الرجال و الدرایه (سید محمد حسینی قزوینی، ص ۱۱۸) می‌گوید: «ظاهر عبارت

ابن ولید عدم اثبات فسق نسبت به غیر مستثنین است؛ یعنی، آن‌ها ظاهر العداله هستند؛ اما این‌که

ابن ولید، وثاقتشان را احراز کرده یا بر اساس «اصالة العداله» حکم کرده باشد، چنین ظهوری وجود

ندارد.» طبق نظر ایشان، کلام ابن ولید، توثیق مابقی نیست؛ بلکه ظاهر العداله بودن دیگران است و

به نظر می‌رسد که مؤلف المدخل این را توثیق ندانسته؛ اما ملحق به توثیق شمرده است.



تاکنون نسبت به پاسخ پرسش اول، تقریباً اتفاق نظر وجود داشت که سایر رجال نوادر - غیر مستثنین -  
 نقه هستند (کتابخانه السعیدی، ج ۴، ص ۲۸۸) و این حکم از ظاهر سخن ابن ولید و دیگران استنباط شد؛  
 هرچند احتمال ضعف برخی از آنها وجود دارد که در صورت یافتن ضعف هر یک از آنان، قواعد  
 باب تعارض درباره‌ی او جاری می‌شود تا بین توثیق و تضعیف، یکی ترجیح داده شده و یا به مقتضای  
 تعارض مستقر عمل شود.

در این جا اشکال مهمی وجود دارد که آقای هادوی تهرانی آن را به‌طور خلاصه چنین آورده است:  
 «گاهی توهم می‌شود که کلام ابن ولید ناظر به روایات محمد بن احمد بن یحیی است و مفاد آن حکم  
 به صحت خود روایات است؛ مگر روایت‌هایی که استثنا شده و آنچه شیخ طوسی از صدوق نقل می-  
 کند -... الا ما کان فیها من غلو او تخلیط... مؤید همین توهم است؛ بنابراین این کلام کاشف از وثاقت مروی  
 عنه محمد بن احمد نیست» (تحریر العقده، ص ۹۲؛ (در کتب اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۵) اهمیت این اشکال از آن  
 روست که در صورت پذیرش آن، اصل قاعده متفی می‌شود و اثر رجالی نخواهد داشت؛ بلکه اثر  
 تاریخ حدیثی و منبع شناسی دارد. شاید بتوان رد پای این اشکال را در آثار مرحوم محمد تقی  
 مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) یافت. ایشان در کتاب «روضه المتقین» (ج ۱۲، ص ۱۳۳) وجود استثنا در کلام ابن ولید  
 را به‌خاطر اعتماد به سایر روایات کتاب می‌داند نه ضعف مروی عنه؛ اما با مراجعه به کلامی دیگر از  
 وی می‌توان تا حدودی این برداشت را رد کرد. مجلسی در همین کتاب می‌گوید که ابن ولید روایات  
 عده‌ای را از کتاب «نوادیر الحکمه» استثنا کرد و این استثنا بر اساس مبنای قدامت است که به کتاب اعتماد  
 می‌کردند؛ اما با این استثنا علاوه بر اعتماد به سایر روایات کتاب، این اخبار حسن کالصحیح خواهد  
 بود. (همان، ص ۱۳۳) در حقیقت سخن مرحوم مجلسی از دو بخش تشکیل شده: بخش اول بیان حکمت  
 استثنای ابن ولید است که چون مبنای قدامت بر اعتماد به کتاب بوده و در کتاب «نوادیر الحکمه» روایاتی  
 غیر قابل اعتماد وجود داشت، ابن ولید این روایات را معرفی می‌کند تا افراد در مراجعه به «نوادیر  
 الحکمه» دچار اشتباه و سردرگمی نشوند. بخش دوم بیان روش استثنای ابن ولید و دلالت آن است که  
 او برای جدا کردن روایات غیر قابل اعتماد به سراغ روات آن رفت و این عمل کرد نشان می‌دهد  
 که او سایر روات را حداقل مدح می‌کند؛ لذا باقیمانده احادیث این کتاب می‌شود، «حسن  
 کالصحیح».

اکنون تفصیلی دیگر در پاسخ به این اشکال ارایه می‌کنیم: ابو العباس بن نوح سیرافی که  
 استاد نجاشی بوده است استثنای این گروه را کاری درست دانسته؛ اما در استثنای  
 محمد بن عیسی بن عبید اشکال کرده و او را ظاهر العدله و نقه می‌داند. (رجال النجاشی،  
 ج ۱، ص ۱۳۳، ث ۹۲۰) حال اگر بگوییم که مدلول استثنا، توثیق مابقی نیست؛ بلکه اطمینان به

۸۲  
 حرث  
 علی  
 نخصی  
 علی  
 فصله



سایر روایات است، آنگاه در تفسیر سخن ابن نوح نسبت به استثنای محمد بن عیسی در می‌مانیم؛ ابن نوح از این استثنا قدح ابن عیسی را فهمید؛ لذا گفت که او ظاهر العداله و ثقه است، هم چنین عمل کرد شیخ طوسی در تضعیف برخی از روایات با استناد به سخن ابن ولید (سنن الاستبصار ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۸۳۵) و نیز ظاهر کلام نجاشی به عنوان مستند قاعده،<sup>۱</sup> دلیل بر قاعده‌ی رجالی بودن این اصل است. بلی، می‌توان میان این اشکال و ظهور مستفاد جمع کرد به این شکل که قدما به کتاب اعتماد می‌کردند و شاید مهم‌ترین راه اعتماد به کتاب، اطمینان به روایات آن بوده است و چون این راه اصلی‌ترین راه بود؛ لذا به ذهن ابن نوح متبادر شد که استثنا دال بر تضعیف مستثنیات است و زمینه‌ی دیگر این تبادر، روش ابن ولید و سخت‌گیری او در روایت بود که وثاقت را شرط می‌دانست. (در کتب اصول علم الرجال، ص ۱۱۲)؛ (بجاء تولد ابن نوح، ص ۵۰، ح ۱۷۶، مناقب محمد بن جریر بن عبد و الهول)؛ لذا از عبارت ابن ولید هم توثیق بقیه مشایخ را می‌فهمیم و هم تصحیح روایات محمد بن یحیی را و

شیخ صدوق هم بر معمول بها بودن کتاب «نوادیر الحکمه» صححه گذاشته است (مستدرک بحری، ج ۱، ص ۲۷۵)

سؤال دوم این بود که آیا ممکن است کسانی از مستثنین، ثقه باشند؟

در میان مستثنین، استثنای محمد بن عیسی بن عبید و حسن لؤلؤیی بحث‌هایی را در پی داشته است. ابو العباس بن نوح، محمد بن عیسی را ظاهر العداله و ثقه می‌داند. نجاشی هم حسن لؤلؤیی را توثیق می‌کند. (کتابت فی علم الرجال، ص ۲۱۶) مرحوم مامقانی می‌گوید: «ردّ روایات این گروه، اعم از طعن در روایات آن است؛ زیرا قدما به همه‌ی روایات ثقه اعتماد می‌کردند؛ حتی به مرسلات و مقطوعات، خواه از سنی بوده باشد یا از شیعه و استثنای این افراد نشان می‌دهد که این قاعده کلی اعتماد، نسبت به روایات این گروه وجود ندارد، نه این که افراد استثنا شده، ضعیف باشند. شاهد بر این سخن آن است که علاوه بر افراد، عناوینی هم استثنا شده‌اند مثل "بعض اصحابنا" که درباره‌ی این‌ها نمی‌توان گفت مراد از استثنا، تضعیف است چون در این جا فردی وجود ندارد تا تضعیف شود؛ بلکه روایات، تضعیف شده است. نهایت آن است که استثنا دلالت می‌کند بر این که محمد بن احمد همانند ابن ابی عمیر نیست که همه اخبار او حتی مرسلات او پذیرفته شود.» (تصحیح المصابیح، ج ۲، ص ۷۵، (میرزا ابوالحسن)؛ (در کتب مشایخ اصحاب، ص ۵۱)

۱. محمد بن احمد بن یحیی ... کان ثقه فی الحدیث الا ان اصحابنا قالوا: کان بروی عن الفضاه و یحمد المرسل و لایبلی عن اخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شیء و کان محمد بن الحسن بن الولید یسنتی من رواه محمد بن احمد ما رواه عن ...

مرحوم تستری ادعای اول مامقانی را رد کرده و می‌گوید: «چه‌طور می‌شود که این استثنا دال بر طعن نباشد در حالی که ابن‌بابویه تصریح کرده که مرویات این‌ها تخلیط است و ابن‌نوح از استثنای محمد بن عیسی تعجب کرده؟» ایشان سپس در خصوص محمد بن عیسی، وثاقت وی را می‌پذیرد و درباره‌ی وثاقت لؤلویی می‌گوید: «توثیق نجاشی نسبت به وی با تقریر تضعیف او در این استثنا معارض است.» شیخ تستری ادعای دوم مرحوم مامقانی را نیز رد کرده و می‌گوید: «اگر بنای قدما بر این بود که تمام اخبار ثقات را حتی مراسلاتش را بپذیرند، پس چرا مراسلات عده‌ای مثل ابن ابی عمیر را استثنا کردند؟» (فهرست الرجال، ج ۸، ص ۲۱) در پاسخ به مرحوم مامقانی نکته‌ی دیگری هم قابل طرح است. سخن مرحوم ابن‌ولید به همان اندازه که دال بر توثیق است، دال بر تضعیف هم هست. اگر تضعیف مستفاد از کلام ایشان را نپذیریم توثیق هم از آن برداشت نمی‌شود؛ بلکه استفاده تضعیف از عبارت "وی اسهل" از استفاده توثیق است. توثیق و تضعیف در یک سیاق و با عبارت مشترک آمده‌اند؛ لذا نمی‌توان برای این عبارت دو حکم در نظر گرفت و صدر کلام را دال بر توثیق راوی و ذیل آن را اعم از تضعیف راوی و روایت دانست.

درباره‌ی سخن مرحوم تستری نسبت به لؤلویی این نکته قابل ذکر است که نجاشی کلام ابن‌ولید را نقل کرده؛ اما تقریر تضعیف حسن بن حسین لؤلویی در صورتی از این نقل برداشت می‌شود که خود وی در جایی دیگر او را توثیق نکرده باشد و گرنه نسبت به این مورد خاص، مقدمات حکمت فراهم نیست تا اطلاق آن حجت باشد.

آقای سید محمد رضا حسینی در شماری هفتم مجله‌ی تراثنا (ص ۱۰۷، مقاله‌ی «ابن‌نوح بن عیسی (ع)» در فصل «شیخ الطوسی» به قضاوت خود توجه کرده و آن را دال بر خلل در اسناد دانسته است که نتیجه‌ی آن در روایت ظاهر می‌شود نه در روای. وی تعجب ابن‌نوح از استثنای ابن‌عبید را که دال بر بازگشت استثنا به روایت است نه روایت، ناشی از غفلت می‌شمرد.

سخن شیخ حرّ عاملی را پایان بخش اقوال صاحب‌نظران درباره‌ی لؤلویی قرار دهیم که می‌گوید: «نجاشی وی را توثیق کرده؛ اما صدوق، او را در روایات خود به طریق محمد بن احمد بن یحیی تضعیف کرده است، آن هم به شرطی که طریقی غیر از محمد بن احمد موجود نباشد.»

(وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۲)

آقای هادوی تهرانی با ذکر این قطعه از عبارت ابن‌ولید که گفته: «... أو عن محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع ...» نکته‌ی مهم را در قید «باسناد منقطع» می‌داند که اگر انقطاع اسناد به معنای تفرّد محمد بن عیسی در روایت باشد، نوعی تضعیف است؛ اما اگر انقطاع اسناد بین محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن عیسی مراد باشد، تضعیف عبیدی نیست؛ بلکه تضعیف روایت به خاطر ارسال است. احتمال سوم هم این است



حلیت  
علی  
تخصی  
علی  
فصله

که مراد، انقطاع سند بین عییدی و یونس باشد؛ یعنی، روایاتی که عییدی مرسل از یونس نقل می‌کند، تضعیف شده باشد. (رکذ الحدیث المنعرج ج ۵ ص ۲۱۹) ایشان در نهایت، احتمال دوم را موافق ظهور می‌دانند. (رکذ الحدیث فی علم الرجال ص ۲۱۲) و مؤید آن را عمل کرد شیخ طوسی می‌شمرد که به «منقطع الاسناد» «یتفرد به» را اضافه کرد و این، دال بر تقابیر است. وی تضعیف شیخ طوسی نسبت به محمد بن عیید را که برگرفته از این استثنا است، (فهرسته ص ۱۱۶ ص ۲۱۱) معتبر نمی‌شمرد. (تعمیر المسائل ص ۹۲)؛ (رکذ معجم رجال الحدیث ج ۱۷ ص ۲۱۶) بیشتر مرحوم مامقانی هم به این قید توجه کرده و وجود آن را دلیل بر قبول روایات محمد بن عیسی شمرده بود؛ چرا که اگر خود ابن عیسی ضعیف می‌بود، نیازی به قید «باسناد منقطع» نبود. (فتح المسائل ج ۱ ص ۳۵ ص ۱۳۵) آیت الله خویی (مجموع رجال الحدیث ج ۱۷ ص ۱۱۶) قید «باسناد منقطع» را انقطاع اسناد محمد بن عیسی از یونس دانسته است؛ یعنی، روایاتی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند و یونس آن را مرسل نقل

کرده است یا روایاتی که محمد بن عیسی متفرد به نقل آن از یونس است. ایشان شاهد

بر این احتمال را روایات متعدد شیخ صدوق از محمد بن عیسی از غیر یونس می‌داند که بیش از ۳۰ عدد است. به نظر ایشان، حتی ابن ولید هم خود ابن عیسی را تضعیف نکرده؛ زیرا از وی از غیر یونس نقل روایت کرده است؛ اما شیخ طوسی از خصوصیت کلام ابن ولید غافل شده و حکم به ضعف عییدی کرده است.

صاحب ثلاثیات کلینی (سنن نسائی ص ۸۶) هم انقطاع بین عییدی و یونس را منظور گرفته؛ زیرا بر اساس شواهد، ابن عیسی، یونس را درک نکرده است؛ لذا تضعیف را نسبت به روایات محمد بن عیسی بن عیید از یونس دانسته، نه نسبت به خود عییدی. وی بین استنادهای مطلق و مقید در کلام ابن ولید فرق گذاشته و مطلقات را ظاهر در تضعیف راوی و مقیدات را ظاهر در بخشی از روایات راوی - مطابق با قید - دانسته است. امین العاملی سپس به «نسبت غلو شیخ طوسی به عییدی» (فهرسته ص ۱۱۶ ص ۲۱۱) اشاره می‌کند و این گونه پاسخ می‌دهد که اوّل این که شیخ، این نسبت را با «قیل» آورده، دوم این که این نسبت، معارض با مدح بزرگان درباری اوست و سوم این که در روایات وی اثری از غلو و تخلیط دیده نمی‌شود.

در این بین تنها مرحوم کرباسی خراسانی احتمال ضعف محمد بن عیسی را خالی از وجه ندانسته و گفته: «و چه بسیارند ثقاتی که وثاقت و جلال آن‌ها از بین رفت و به جرگه‌ی ضعفا و مجروحان پیوستند.»؛ اما او هم در نهایت استثنای محمد را ناشی از ارسال می‌شمرد نه عدم وثاقت. (اکمل السنن

درباره قید «بাসناد منقطع» ظهور عبارت نجاشی انقطاع میان محمد بن احمد و محمد بن عیسی است؛ اما با توجه به این که محمد بن احمد در طبقه بعد از محمد بن عیسی قرار دارد (تحریر المنقذ من ۹۶) و امکان نقل از او را دارد انقطاع بین این دو تضعیف می شود. از سوی دیگر ابن ولید عبارت «ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس» را آورده (رجال النخاسی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) که با این عبارت احتمال انقطاع بین محمد بن احمد و محمد بن عیسی رد شده و وجود اشکال میان محمد بن عیسی و یونس تعیین می گردد. (ریح الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۵۶، ذیل، ج ۵۶۸) مؤید لقای عییدی نسبت به یونس ثابت نشده و عبارت ابن ولید نشان می دهد که محمد بن عیسی از کتب وی بدون اجازه نقل حدیث می کرد. بنابراین انقطاع سند میان این دو ثابت می شود.

اکنون باید به قید «تفرد» پردازیم. اگر مفردات یک راوی تضعیف شود، معنایش عدم اعتماد استقلالی به او خواهد بود و روایات وی به عنوان مؤید و اموری از این قبیل قابل استفاده می شود و بالاستقلال حجت نیست. نسبت به قید «یتفرد به» که شیخ طوسی آورده و «ما تفرد به» که نجاشی از قول شیخ صدوق نقل می کند، باید گفت که ظهور این قید و برداشت نجاشی و معاصران او از آن، دلالت بر ضعف مفردات عییدی است به همین دلیل نجاشی و دیگران به این سخن اعتراض کرده و علاوه بر این که محمد بن عیسی را جلیل، ثقه، عین، کثیر الروایه و حسن التصانیف می شمردند، می گویند: «من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی». (رجال النخاسی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)؛ بنابراین ابن ولید و شیخ طوسی (ریح الاستیعاب، ص ۲۶۶، ش ۸۱۳)؛ (رجال النخاسی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)؛ (ریح الاستیعاب، ج ۱۲، ص ۵۳) در تضعیف ابن عیسی تنها می مانند. در جمع میان اقوال، با توجه به حساسیتی که از قیوم نسبت به نقل کتب بدون اجازه، سراغ داریم. (ریح الاستیعاب، ص ۸۲، ش ۶۹۸) می توان گفت که ابن ولید نسبت به روایت محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمان بدون اجازه، حساس شده و وی را به دلیل این کار تضعیف کرده است؛ اما دیگران وثاقت و جلالت عییدی را اعظم و ارجح از این دانستند که وی را به خاطر روایت بدون اجازه، تضعیف کنند.

در بیانی دیگر می توان گفت که اصل بر عدم پذیرش مرسلات بوده؛ مگر این که اثبات شود مرسیل، کسی است که بنای او بر نقل از ثقات است و یا در نقل از نسخه ها دقت لازم را نسبت به اعتبار نسخه می کند، مثل ابن ابی عمیر، صفوان و بزظی. عدم پذیرش مرسلات محمد بن عیسی از سوی ابن ولید و به تبع او شیخ طوسی طبق اصل است و معنای او این است که ابن ولید و شیخ نتوانستند ابن عیسی را به مشایخ ثلاث ملحق کنند؛ اما نجاشی و سایر اصحاب، چنین الحاقی را روا دانسته اند.

بررسی سایر مستثنین نشان می دهد که ابو یحیی واسطی به جهت ضبط خود از سوی نجاشی تضعیف شده، (مان، ص ۱۹۲، ش ۵۱۳) احمد بن هلال در عین «صالح الروایه» بودن،



روایات او «يعرف منها و ينكر» خوانده شده، (هنا، ص ۸۳، ج ۱۹۹). عبد الله بن احمد رازی، احمد بن بشیر رقی، محمد بن هارون، ممویه بن معروف، یوسف بن حارث، عبد الله بن محمد دمشقی، هیثم بن عدی، جعفر بن محمد کوفی و عبد الله بن محمد شامی هم توثیق و تضعیف مستقلی ندارند و مستند تضعیفشان سخن ابن ولید است که چون سایر مشایخ، این سخن را رد نکرده‌اند، پذیرفته می‌شود؛ اما این تضعیف اعم از تضعیف راوی و روایت است و این ادعا با نظر به محمد بن عیسی بن عبید، حسن بن حسین لولویی و ابو یحیی واسطی ثابت می‌شود. این برداشت با نتیجه‌ای که در پاسخ به پرسش اول گرفتیم منافات ندارد؛ بلکه مؤید آن است. در آن‌جا گفته شد که از مجموع سخن، مبنا و عمل کرد ابن ولید، ابن نوح و دیگران، توثیق غیر مستثنی و تصحیح روایات محمد بن یحیی را می‌فهمیم. این برداشت ناشی از آن است که قداما به «منبع» اهمیت فراوانی می‌دادند و ابن ولید هم مهم‌ترین راه اعتماد به منبع را وثاقت روات می‌دانست؛ لذا اگر



منبع یا مجموعه‌ای از روایات را معتبر دانست می‌توان هم به منبع از حیث نسخه و علم دست‌برد و... اعتماد کرد و هم به مشایخ مؤلف. در طرف مقابل هم اگر یک منبع یا راوی تضعیف شد اعم از آن است که ضعف به نسخه برگردد یا به مولف یا مشایخ او و نسبت به راوی هم اعم از این است که خود راوی ضعیف باشد یا مروی عنه او و یا روش وی. بنابراین در پاسخ به پرسش دوم باید بگوییم که امکان دارد، افرادی از استثنا شده‌ها ثقه باشند و این منافاتی با اصل قاعده ندارد و در هر جا به مطلبی خلاف قاعده برخوردیم، قواعد باب تعارض جاری می‌شود.

پرسش سوم این بود که آیا این قاعده فقط در محدوده‌ی مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد بن احمد در کتاب «نوادر الحکمه» حجت است یا شامل همه‌ی رجال این کتاب می‌شود؟ آیت الله سبحانی (فتاویٰ، ص ۲۱۳) و آقای هادوی تهرانی<sup>۱</sup> با استناد به این‌که مستثنی، همه از مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد بن احمد هستند، محدوده‌ی قاعده نسبت به غیر آن‌ها را نیز مشایخ بی‌واسطه می‌دانند.

آقای داوری با استناد به این‌که بعضی از مستثنی مثل وهب بن منبه از مشایخ بی‌واسطه محمد بن احمد نیستند و شیخ صدوق که در عمل به روایت، وثاقت روات را شرط می‌دانست، «نوادر الحکمه»

۱. تحریر المقال، ص ۹۵، نویسنده پس از این حکم تأمل کرده است.

را جزو کتب معول علیها شمرده که این مستلزم وثاقت همه‌ی روای آن به جز استثنائدها است، توثیق مستظهر را شامل همه‌ی افراد موجود در اسناد محمد بن احمد می‌داند (اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۵۱) و نام ۶۴۶ نفر را استخراج می‌کند.<sup>۱</sup>

مراجعه به استثنائدها نشان می‌دهد که وهب بن منبه (رک: مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۱۱۶، ش ۱۴۵۷۶) و عبد الله بن محمد شامی از مشایخ بی‌واسطه ابن یحیی نیستند.<sup>۲</sup> هم‌چنین عناوین کلی شامل «عن رجل»، «بعض اصحابنا»، «فی حدیث» یا «روی» و «فی کتاب» اعم از مشایخ بی‌واسطه است؛ اما الزامی وجود ندارد که اگر تضعیف، اعم بود توثیق هم اعم باشد. درباره‌ی روای - در مسیر اثبات حجیت حدیث - اعتماد به راوی باید ایجاد شود، حال اگر فردی سخت‌گیر بود در تضعیف اعم از توثیق عمل می‌کند، چون وی دیرتر و سخت‌تر احراز وثاقت می‌کند. سخت‌گیری ابن ولید هم امری ثابت شده است. حتی بعید نیست که کسی بگوید تضعیف، مطابق اصل عدم الاحراز است و توثیق، خلاف این اصل بوده و امری اثباتی است و در سیره عقلا اثبات شیء و التزام به‌خلاف اصل دقت بیشتری می‌طلبد؛ زیرا برای اثبات باید همه‌ی احتمالات عقلایی خلاف، نفی شود؛ اما برای نفی، وجود یک احتمال عقلایی کفایت می‌کند.

اکنون یکبار دیگر به مستند قاعده مراجعه می‌کنیم: «و کان محمد بن الحسن بن الولید یسئنی من روایه محمد بن احمد بن یحیی ما رواه عن ...». هرچند می‌توان به این عبارت نگاه اطلاق کرد و «ما رواه عن» را مطلق روایات دانست؛ اما به جهت کثرت چنین کاربردی در روایت کردن بی‌واسطه، تبادل معنوی شکل می‌گیرد که هرچند بر اساس کثرت استعمال است، نه حاق لفظ؛ اما می‌تواند قرینه صارفه باشد مخصوصاً این که برای نگاه اطلاق، «صحت سلب» وجود دارد؛ اما نگاه حدائقی - دلالت بر مشایخ بی‌واسطه - علاوه بر تبادل، «صحت حمل» هم دارد؛ بنابراین محدوده‌ی قاعده را مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد بن احمد می‌دانیم و اگر نسبت به آن‌ها تضعیفی مشاهده شد، قواعد باب تعارض را جاری می‌کنیم. نسبت به مشایخ باواسطه هم این فرضیه را مطرح می‌کنیم که با توجه به جامع‌نگار بودن محمد بن احمد، وی از نسخه‌های حدیثی نقل کرده که اگر شهرت این نسخ اثبات شود اشکالی



۱. به کتبی آقای دلوری در کتاب اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۰، این اسامی از تهذیب و استبصار شیخ طوسی در سندهای متصل استخراج شده است و الفاظ جست‌وجو محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی الاضرعی، و طبرن عمران الاضرعی القمی، بوده است؛ بنابراین ممکن است با بررسی بیشتر و نیز تمیز مشترکات و توحید مخلفات آمار لایه شده، تغییر کند.

۲. احتمال تصحیف وهب بن مهران به وهب بن منبه هم چندان بعید نیست؛ هم‌چنین می‌توان احتمال اشتباه محمد بن وهب بن منبه نیز بررسی کرد.

۳. درباره‌ی او توثیق و تضعیف وارد نشده؛ اما بزنجی روایات متعددی از وی نقل کرده است. او با واسطه حسین بن حنظل و اسماعیل بن فضل هاشمی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کند. (رک: الکافی، ج ۵، ص ۳۱۹، ح ۴ و ص ۳۷۱، ح ۴)

در روایت نخواهد بود.

پرسش چهارم این بود که آیا این قاعده فقط شامل روایات «نوادر الحکمه» است یا روایات مشایخ «نوادر الحکمه» در غیر این کتاب را نیز شامل می‌شود؟

آقای داوری با استناد به سخن نجاشی، عبارت وی را مقید به نوادر نمی‌داند؛ لذا مشایخ محمد را توثیق کلی می‌کند. (امروز علم از حد ج ۱، ص ۱۷۵) محقق سبزواری، (در کتاب ذخیره المستند ج ۱، قسمت دوم، ص ۱۳۳ و ۱۳۴) صاحب حدائق (در کتاب المستند فی شرح ج ۲، ص ۱۶۶) و صاحب جواهر (در کتاب جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۶) هم در عمل کرد فقهی‌شان توثیق مشایخ محمد بن احمد را کلی دانسته‌اند.

با مراجعه‌ی مجدد به کلام نجاشی و شیخ طوسی روشن می‌شود که ابن‌ولید و شیخ صدوق، قاعده را مقید به «نوادر الحکمه» نکرده‌اند؛ اما این که چرا کتاب «نوادر الحکمه» بر سر زبان‌ها افتاد و این قاعده به «اصل وثاقت رجال نوادر الحکمه» مشهور شد، شاید

به خاطر جامعیت این کتاب نسبت به سایر کتب محمد بن احمد بوده است. هم‌چنین شهرت این کتاب و استمرار استنساخ آن می‌تواند از دلایل دیگر باشد.

با پاسخ دادن به پرسش‌های چهارگانه بخش‌هایی از دلالت عبارات مستند قاعده معلوم شد. اکنون به‌طور مستقل به دلالت عبارات مستند قاعده می‌پردازیم.

گفتیم که دو مستند برای این قاعده وجود دارد، یکی کلام نجاشی که کار ابن‌ولید را نقل می‌کند و دیگری، کلام شیخ طوسی که از شیخ صدوق نقل می‌کند. مستند اول چنین است: «محمد بن احمد بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الأشعری القمی أبو جعفر کان ثقافی الحدیث إلا ان اصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لایبالی عن أخذ و ما علیه فی نفسه طعن فی شیء و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن ... و لمحمد بن یحیی کتب منها کتاب نوادر الحکمه ...» همان گونه که مشاهده می‌شود هنگام استثنای برخی از افراد و عناوین، هیچ اسمی از کتاب «نوادر الحکمه» نیست و نام این کتاب بعداً مطرح می‌شود.

نجاشی به نقل از بزرگان محدث شیعه می‌گوید: «محمد بن احمد از ضعفا نقل روایت می‌کرد و به مراسیل اعتماد می‌نمود و اهمیتی نمی‌داد که روایت را از چه کسی اخذ می‌کند.» در توضیح این سخن جناب نجاشی ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که چگونه قمیون برقی را به خاطر نقل کثیر از ضعفا، بیرون کردند؛ اما محمد بن احمد را پذیرفتند و حتی برای کتاب او قدر و ارزش قایل شدند؟ پاسخ این است که محمد بن احمد مانند سایر قمیون سخت‌گیر نبوده؛ اما به حدی که عرف علمای قسم



پذیرند، رعایت مروی عنه را می‌کرد؛ نتیجه این که به‌خاطر نگاه حداقلی او به مشایخ خود، این استثنا روی داده و رعایت لوازم این استثنا، مخاطبان را از خطر منقول در کلام نجاشی بر حذر می‌دارد.

نکته‌ی دیگری که در کلام نجاشی قابل توجه است، آوردن استثنای منقول از ابن‌ولید، پس از تضعیف روایتگری محمد بن احمد است که چنین ترکیبی ظهور در تقدّم و تأخّر علی دارد؛ یعنی - همان‌گونه که گفته شد - از سویی به‌جهت ضعف اجمالی روایتگری محمد بن احمد و از سوی دیگر به‌خاطر جلالت شأن وی و وثاقت شخصی او و همچنین وثاقت بسیاری از مشایخ او لازم است؛ به‌گونه‌ای عمل شود که روایات وی از حیث انتفاع خارج نگردد و خطر نقل از ضعفا و روایت مراسیل هم دفع گردد؛ لذا علمایی مثل ابن‌ولید به چاره‌اندیشی پرداخته و چند عنوان را که خطر، در ذیل این عناوین رخ می‌دهد و هم‌چنین افرادی را که اینها و یا طریق آن‌ها موجب طعن در روایات محمد بن احمد شده، استثنا می‌کنند.

توجه به دلالت مستند دوم قاعده هم خالی از لطف نیست. شیخ طوسی می‌گوید: «محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی جلیل‌القدر کثیر‌الروایة له کتاب نوادر الحکمة وهو یشتمل علی کتب جماعة... اخبرنا بجمع کتبه و روایاته عدّة من اصحابنا عن... و قال أبو جعفر ابن بابویه: إلا ما کان فیها غلو أو تخلیط وهو الذی یکون طریقہ...» در این‌جا هم سخنی از استثنای مشایخ «نوادر الحکمه» در میان نیست؛ بلکه استثنای بخشی از روایات محمد بن احمد است و تازه این عبارت ظهور دارد که استثنا به «جمع کتبه و روایاته» بر می‌گردد، نه فقط به «نوادر الحکمه».

مطلب دیگر آن است که شیخ صدوق به دلیل استثنا، تصریح کرده و آن را وجود غلو یا تخلیط در این گروه از روایات دانسته است. (مهرست ص ۲۲۲، ۲۲۳) آقای سید محمد رضا حسینی در نقد این سخن صدوق می‌گوید: «کلام ابن‌ولید از این دلیل خالی است؛ ضمن این که نمی‌توان گفت که غلو یا تخلیط در حق همه‌ی مستثنیات جاری است چون برخی از مستثنیات، عناوین کلی است؛ لذا باید بگوییم که وجه استثنا، اشکالات سندی یا متنی است که این وجه اعم از دلیلی است که صدوق بیان کرده است.»

(سید مرتضیٰ، ص ۱۰۷، منتهی‌المطلب من لم یرو عن (علیه‌السلام) فی عهد الشیخ العریضی) در نقد سخن

آقای حسینی باید گفت: اول این که شیخ صدوق شاگرد ابن‌ولید بوده و بسیاری از دیدگاه‌های ابن‌ولید از طریق شاگرد او به ما رسیده است. دوم این که هرچند برخی از عناوین مستثنیات، کلی است؛ اما وقتی در روایات کسی مشاهده شد که گاهی به مروی عنه خود اهمیت نمی‌دهد، اگر مروی عنه وی معلوم باشد، قابل بررسی خواهد بود و در صورت روشن نبودن مروی عنه، نتیجه تابع اخس مقدمات است و سوم این که چه بسا همین دلیل موجب شده که در ادوار پالایش حدیث فیلتری بر روایات محمد بن

۹۲

حلیت  
علی  
تخصیصی  
علی  
فصلها



احمد گذاشته شود و علما، دقت کنند که روایات غلوآمیز و مخلط را نیاورند؛ لذا اکنون در مرویات ابن عمران غلو مشاهده نمی‌شود و تخلیط هم اگر باشد به غایت اندک است.

(مراجعة وسائل الشیخ ج ۱، ص ۳۱۶)

نکته‌ی دیگر درباره‌ی دلالت قاعده بر توثیق یا مدح است. پرسش این است که پس از فراغ از بازگشت مستندات قاعده‌ی به روات و نه روایات، آیا این مستندات دال بر وثاقت است یا مدح؟ در پاسخ باید گفته شود که در هیچ‌یک از دو عبارت تصریح به وثاقت نشده؛ اما با توجه به مبنای ابن‌ولید که به وثاقت راوی اهمیت می‌داد و نیز برداشت ابن‌نوح که از سخن ابن‌ولید وثاقت را فهمید می‌توان به وثاقت بقیه روات به شرط عدم تعارض حکم کرد و در متعارضان هم قواعد تعادل و تراجیح جاری می‌شود؛ اما اگر عبارات را حداقلی، دال بر مدح دانستیم خللی در اعتبار روایات محمد بن احمد ایجاد نمی‌کند.

### دو اشکال در دلالت مستند قاعده

مرحوم آیت الله خوئی می‌گوید: «همانا اعتماد ابن‌ولید یا غیر او - از بزرگان پیشین، چه رسد به بزرگان پسین - بر روایت کسی و حکم به صحت روایت وی، گویای وثاقت

راوی یا نیکویی وی نیست؛ زیرا احتمال دارد که حکم‌کننده، بر اساس "اصالة العدالة" به روایت وی اعتماد کرده باشد و هم‌هی روایات مؤمنان به شرط عدم ظهور فسق از آنان را حجت بدانند. چنین مبنایی برای کسی که در حجیت خبر وثاقت یا حسن راوی را لازم می‌داند فایده ندارد. از سوی دیگر می‌بینیم که ابن‌ولید و هم‌تایان قدیمی وی تصریح به صحت روایت یا اعتماد بر آن کرده‌اند، بدون این‌که وثاقت راوی را متعرض شوند. صدوق هم در تصحیح و عدم تصحیح به تصریح خودش از

استادش - ابن‌ولید - تبعیت کرده است.» (مجموع رسائل الحدیث ج ۱، ص ۶۴)

اشکال مرحوم آیت الله خوئی ناظر به اصل قاعده است. ایشان سخن ابن‌ولید و دیگران را گواه بر وثاقت مشایخ محمد بن احمد نمی‌داند؛ بلکه آن را تصحیح روایات وی آن هم با مبنای قدا که مورد قبول متأخران نیست، می‌شمرد و در نهایت اگر وثاقت را نیز بپذیرد آن را بر اساس "صلالة العدالة" می‌داند.

در پاسخ به این اشکال، آیت الله سبحانی، کلام ابی‌العباس بن نوح را که از استئنا شدن محمد بن عیسی بن عبید تعجب کرده و وی را ثقه و "ظاهر العدالة" دانسته، قرینه‌ای بر وثاقت غیر مستثنین می‌گیرد و می‌گوید: «این سخن نشان می‌دهد که آن‌ها نیز ملتزم به احراز عدالت در حق راوی بودند ... شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا علیه السلام» نیز عباراتی دارد که نشان می‌دهد، توثیق و تضعیف قدا هم بر مبنای احراز بوده نه "اصالة العدالة"؛ ضمن این‌که اگر ملاک تصحیح قدا



"اصاله العداله" بود، شیخ صدوق برای احراز عدالت راوی نیازی به سخن ابن ولید نداشت. «کلمات می علم الرجال، ص ۲۹۱»

مرحوم شوشتری درباره‌ی توثیق و تضعیف قدا می‌گوید: «جمهور قدا به خبر ثقه بدون قرینه عمل نمی‌کردند چه رسد به خبر غیر ثقه؛ اما عده‌ای شاذ در میان آن‌ها به اخبار آحاد عمل می‌کردند و به مراسیل اعتماد می‌نمودند؛ مثل احمد بن محمد بن خالد برقی و پدرش و سهل آدمی و عیاشی و کشی و محمد بن احمد بن یحیی اشعری که این عده هم شناخته شده‌اند؛ وگرنه نیازی به استثنای مراسلات ابن ابی عمیر و نظایر وی نبود.» (فهرست الرجال، ج ۸، ص ۲۱)

آقای داوری هم ابن ولید و ابن بابویه را از کسانی می‌داند که عدالت و وثاقت را در راوی شرط می‌دانند. (اصول علم الرجال، ج ۸، ص ۲۵)

بنابراین دغدغه‌ی مرحوم آیت الله خوئی نسبت به مبنای قدا در توثیق و تضعیف، درست به نظر نمی‌رسد.

### نتیجه‌گیری

أبو جعفر محمد از اساتید پر روایت حدیثی قم بود که هرچند مانند سایر قمیون در حدیث سخت‌گیر نبود؛ اما به وثاقت مشایخ خود توجه داشت.

جامع حدیثی محمد بن احمد؛ یعنی، کتاب «نوادر الحکمه» از کتب پذیرفته شده از سوی قمیون بود. اولین بار محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق، مشایخ بی‌واسطه‌ی محمد را - جز عده‌ای خاص - توثیق کرد و ابو العباس بن نوح، شیخ صدوق، نجاشی، شیخ طوسی، ابن داود، علامه حلی، محقق سبزواری، صاحب جواهر، مامقانی، وحید بهبهانی، تستری و داوری از جمله پذیرندگان این توثیق هستند.

توثیق یا مدح ابن ولید به همه‌ی مشایخ محمد بن احمد بر می‌گردد، نه فقط مشایخ وی در کتاب «نوادر الحکمه».

در میان مستثنین از توثیق ابن ولید، محمد بن عیسی بن عبید ثقه است و علت تضعیف، ضعف طریق - یعنی، نقل محمد بن احمد از ابن عیسی از یونس بن عبد الرحمان - است. هم‌چنین درباره‌ی حسن بن حسین لؤلؤیی اختلاف نظر وجود دارد. فایده‌ی امروزی این قاعده، حداقل ممدوح بودن همه‌ی مشایخ محمد بن احمد به جز مستثنین - غیر از ابن عیسی - است.

### پیشنادهای پژوهشی:

استخراج دقیق اسامی مشایخ بی‌واسطه محمد بن احمد (تکمیل کار آقای داوری) با توجه به فایده‌ی فراوان رجالی این کار.



بررسی تک تک مشایخ محمد بن احمد از حیث وثاقت با صرف نظر از قاعده‌ی ابن ولید و مقایسه‌ی نتیجه، با نظر ابن ولید برای تحلیل دیدگاه ابن ولید. جمع‌آوری روایات مشایخ محمد بن احمد و تحلیل سندی و محتوایی این روایات و مقایسه‌ی آن با نتیجه‌ی قاعده‌ی ابن ولید برای تحلیل نظر ابن ولید. بازسازی کتاب «نوادر الحکمه» و سایر کتب ابن عمران قمی با توجه به معتمد بودن روایات آن. بازسازی مسند محمد بن احمد با توجه به معتمد بودن روایات آن.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، امالی الصدوق، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، من لا یحضره الفقیه تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴ق)، فرج المهموم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۵. امین، سید محسن (م ۱۳۷۱ق)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف.
۶. بحرانی، یوسف (م ۱۱۸۶ق)، الحدائق الناضرة، قم، جامعه‌ی مدرسین.
۷. بهبهانی، وحید (م ۱۲۰۵ق)، الفوائد الرجالیة، (به ضمیمه رجال الخاقانی، علی خاقانی، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق).
۸. ترمس عاملی، امین، ثلاثیات کلینی، تحقیق سید احمد المددی، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۷ق.
۹. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۱۰. تهرانی، آقابزرگ (م ۱۳۸۹ق)، الذریعة، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. تهرانی، مهدی هادوی، تحریر المقال، تهران، نشر الزهراء، ۱۳۷۱ش.
۱۲. الحرّ عاملی، محمد بن الحسن (م ۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعة، تحقیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حلّی، حسن بن علی بن داود (م بعد از ۷۰۷ق)، رجال ابن داود، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ق)، خلاصه الاقوال، تحقیق محمد جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۵. الخراسانی الکرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر (م ۱۱۷۵ق)، اکلیل المنهج، تحقیق سید جعفر الحسینی الاشکوری، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۳ش.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. داوری، مسلم، اصول علم الرجال، تقریر محمد علی صالح المعلم، چاپ سوم، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی صاحب الامر، ۱۴۲۹ق.
۱۸. زراری، ابو غالب (م ۳۶۸ق)، رساله فی آل اعین، تحقیق سید محمد علی موحد ابطحی، مطبعه ربانی، ۱۳۹۹ق.



حلیت  
علی  
تخصیصی  
علی  
فصلنامه

۱۹. سبحانی، جعفر کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیّه قم، ۱۳۶۹ش.

۲۰. سبحانی، جعفر، اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۱ق.

۲۱. سبزواری، محمدباقر (م ۱۰۹۰ق)، ذخیره المعاد، مؤسسه آل‌البیته.

۲۲. طبرسی، حسن بن فضل (م قرن ۶ق)، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ق)، اعلام الوری، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیته، ۱۴۱۷ق.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الاستبصار، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، بیروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ق.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، رجال الطوسی، تحقیق محمد جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۸. عرفانیان، غلامرضا، مشایخ الثقات، چاپ اول، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۲۹. قزوینی، سید محمد حسینی، المدخل الی علم الرجال و الذرایع، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌ی ولی‌عصر، ۱۴۲۵ق.

۳۰. کتاب‌خانه‌ی ابن طاووس، اتان کلبرگ، ترجمه‌ی سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتاب‌خانه‌ی آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ش.

۳۱. کشی، حمدویه بن نصیر (م قرن چهارم ق)، رجال الکشی، گزینش محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیته، ۱۴۰۴ق.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۳۳. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، چاپ اول، نجف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ق.



۳۴. مجلسی، محمدتقی (م ۱۰۷۰ق)، روضه المتقین، تحقیق علی پناه اشتهااردی و موسوی کرمانی، چاپ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مجله تراثنا، شماره ۵۰، مقاله الحدیث المرسل بین الرد و القبول، سید ثامر هاشم عمیدی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.
۳۶. مجله تراثنا، شماره ۷، مقاله باب من لم یرو عن الائمه فی رجال الشیخ الطوسی، سید محمد رضا حسینی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۷ق.
۳۷. مجله تراثنا، شماره ۵۲، مقاله من ذخائر التراث تنزیه القمیین، ابو الحسن فتونی عاملی، تحقیق کاظم جواهری، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۸ق.
۳۸. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، مکتبه المثنی و دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰ق)، رجال النجاشی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۰. نجفی، محمدحسن (م ۱۲۶۶ق)، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۱. نراقی، ملا احمد (م ۱۲۴۵ق)، عوائد الایام، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۲. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم الرجال، چاپ اول، تهران، چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.
۴۳. نوری، حسین (م ۱۳۲۰ق)، خاتمه المستدرک، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۵ق.
۱. الخاقانی، علی (م ۱۳۳۴ق)، رجال الخاقانی، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، امالی الطوسی، تحقیق مؤسسه بیعت، چاپ اول، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳. فضلی، عبدالهادی، اصول علم الرجال، بیروت، مؤسسه ام‌القری، ۱۳۷۴ش.
۴. کجوری، محمد مهدی (م ۱۲۹۳ق)، فوائد الرجالیه، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱ش.
۵. کلباسی، ابوالهدی (م ۱۳۵۶ق)، سماء المقال، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، چاپ اول، قم، مؤسسه ولی‌عصر، ۱۴۱۹ق.
۶. موسوی شفتی، محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۲۶۰ق)، الرسائل الرجالیه، ۱۲۶۳ق.
۷. میر سجادی، سید علی حسینی، دروس فی علم الرجال، تهران، نشر منیر، ۱۳۷۷ش.

